



توسعه و پیشرفت یک کشور، رابطه مستقیمی بین نیروی انسانی و فناوری‌های پیشرفته در ابعاد مختلف علمی و پژوهشی دارد. بدون فراگیری و کاربرد بهینه آن در زمینه‌های مورد نیاز کشور، در عمل، نیاز به استخدام مستشاران خارجی احساس می‌شود. در دهه ۵۰ با بالارفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای حاصل از فروش آن، به یکباره حجم نقدینگی کشور افزایش پیدا کرد و طرح‌های بلندپروازانه شاه به لوج رسید اما یک مشکل بزرگ به نام فقدان نیروی انسانی و «کاربرد استفاده از جدیدترین و پیشرفته‌ترین فناوری‌های دستگاه‌های صنعتی و الکترونیکی» وجود داشت که این خلأ را با استخدام مستشاران آمریکایی و سایر ممالک اروپایی و آسیایی پر کرد. سیل سرازیر شدن متخصصان آمریکایی در هر زمینه و حوزه‌ای فرصت مناسبی را برای منابع انسانی آمریکایی فراهم کرد تا از نمود توسعه انفجاری ریواگونه شاه، برای خود کلاهی بسازند اما در این میان، مردم ایران نتوانستند با استفاده از پول نفت، به توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی خود اقدام کنند تا در آینده بتدریج یک وابستگی گسسته شود و ایران در زمینه استفاده از فناوری‌های روز استقلال خود را به‌دست آورد. ظاهراً دلارهای نفتی، نیازی به تربیت کردن نیروی انسانی نمی‌دید و راه‌حل آسان استخدام نیروهای خارجی را

جووزف استیگلیتز: ۱۵ سال پیش بود که کتاب جهانی‌سازی و نارضایتی‌های ناشی از آن را به چاپ رساندم؛ کتابی که در پی تبیین دلیل نارضایتی‌های متعدد بود که نسبت‌به جهانی‌سازی در کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌شد. بیان ساده‌اش این است که بسیاری تصور می‌کردند این سیستم به ضرر آنها پایه‌ریزی شده و قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز بیش از هر چیز غیرمنصفانه پنداشته می‌شدند. این بار نارضایتی از جهانی‌سازی موجهی از پوپولیسم را در ایالات متحده و دیگر کشورهای پیشرفته بدننال داشته است، موجهی که رهبری‌اش بر عهده سیاستمدارانی است که ادعا می‌کنند رفتار این سیستم نسبت به کشورهای‌شان غیرمنصفانه بوده است. مثلاً در ایالات متحده، دونالد ترامپ بر این باور است که مکزیک و چین سر مذاکره‌کنندگان تجاری آمریکا را کلاه گذاشته‌اند. با این اوصاف چطور ممکن است چیزی که قرار بوده به همه، چه در کشورهای توسعه‌یافته چه کشورهای در حال توسعه، سود برساند امروز همه جا اینچنین مذمت شود؟ چطور ممکن است یک قرارداد تجاری برای همه طرف‌های قرارداد غیرمنصفانه باشد؟برای مردم کشورهای در حال توسعه، ادعاهای ترامپ (مثل خودش) دستمایه خنده است. این ایالات متحده بوده که قوانین جهانی‌سازی را نوشته و نهادهای مرتبط با آن را ایجاد کرده است. در برخی از این نهادها، مثل صندوق بین‌المللی پول، ایالات متحده همچنان از قدرت وتو برخوردار است. البته که نقش آمریکا در اقتصاد جهانی کاهش یافته است (نقشی که به نظر می‌رسد ترامپ مصمم است آن را از این هم کمتر کند)،برای کسی مثل من که بیش از ربع قرن است مذاکرات تجاری را از نزدیک دنبال می‌کند، جای هیچ شکی نیست که مذاکره‌کنندگان تجاری ایالات متحده

بزرگ می‌خواستند، کارگرانی به هر نحو ممکن ارزان‌تر بود. این تفسیر کمک می‌کند تا جنبه‌هایی سوال‌برانگیز از توافقات تجاری روشن شود. مثلاً چرا کشورهای پیشرفته از یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های‌شان، یعنی حاکمیت قانون، گذشتند؟ حقیقت این است که پیش‌بینی‌های تدارک‌دیده شده در اکثر توافقات تجاری اخیر، حقوق زیادی را در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار می‌دهد که فراتر از حقوق سرمایه‌گذاران داخلی آمریکااست. برای

اکثر آنچه را می‌خواسته‌اند دریافت کرده‌اند. مشکل از چیزی بوده که می‌خواسته‌اند. آنچه آنها به‌دنبالش بودند پشت درهای بسته و توسط شرکت‌های بزرگ تعیین می‌شد. این خواسته‌ها توسط شرکت‌های چندملیتی و به‌نفع آنها تعبیه شد و در مقابل دودش به چشم کارگران و شهروندان عادی همه جای جهان رفت.در واقع معمولاً چنین پنداشته می‌شود که درآمد و شغل کارگران که کاهش یافته یا از بین می‌رود، آسیبی جنبی است که گریزی از آن وجود ندارد؛ در واقع آنها قربانیان بی‌گناهی پنداشته می‌شوند که در مسیر رسیدن به پیشرفت اقتصادی راهی جز قربانی شدن‌شان وجود ندارد اما تفسیر دیگری نیز می‌توان از آنچه پیش آمده ارائه کرد: یکی از اهداف جهانی‌سازی تضعیف قدرت چانه‌زنی کارگران بوده است. آنچه شرکت‌های

بزرگ می‌خواستند، کارگرانی به هر نحو ممکن ارزان‌تر بود. این تفسیر کمک می‌کند تا جنبه‌هایی سوال‌برانگیز از توافقات تجاری روشن شود. مثلاً چرا کشورهای پیشرفته از یکی از بزرگ‌ترین مزیت‌های‌شان، یعنی حاکمیت قانون، گذشتند؟ حقیقت این است که پیش‌بینی‌های تدارک‌دیده شده در اکثر توافقات تجاری اخیر، حقوق زیادی را در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار می‌دهد که فراتر از حقوق سرمایه‌گذاران داخلی آمریکااست. برای

#### ■ شوک نفتی و سیل در آمد

اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ قیمت نفت به جایی رسید که «کل اعتبار ارزی ایران در برنامه‌های عمرانی سوم (حدود ۶/۵ میلیارد دلار)، عمرانی چهارم (۱۰ میلیارد دلار) و در برنامه پنجم رشد قابل ملاحظه‌ای داشت». در این دهه، شاه بنا به همان دلایل ذهنیت توسعه‌نیافتگی، هدفی جز رسیدن به جایگاه کشورهای جهان اول و دولت‌های اروپای شمالی و زاین و طرح‌های پیشرفته صنعتی و نظامی نداشت. تالیس سازمان برنامه و بودجه و کمک مشاوره آمریکایی‌ها برای مدیریت و ساماندهی به این سیل از حجم نقدینگی، از جمله راهکارهای سیاست‌گذاری‌های عمومی زمان شاه بود. ایران با این درآمد، قصد داشت فارغ از نیروهای داخلی و با اتکا به نیروی متخصص خارجی، مسیر توسعه را جهش‌گونه طی کند و اقتصاد سیاسی را همچنان در حلقه وابستگی به کشورهای مرکز قرار دهد اما شاه عاملی به نام شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی جامعه داخلی و سیاست بین‌الملل را بخوبی درک نکرد، زیرا سیاست، همواره نهادی ناآرام و غیرثابت است و «توسعه»، زمانی کشور را به مرحله توسعه‌یافتگی می‌رساند که در تمام ابعاد آن، اعم از کمی و کیفی، همه موارد را دربرگیرد.

#### ■ شاه و ابعاد کمی توسعه

در عصر پهلوی دوم، ایران به عنوان یک کشور سلطه‌پذیر برای حفظ ثبات سیاسی و همچنین نیاز به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، رابطه متقابل و یکطرفه‌ای را با آمریکا آغاز کرد که برای توسعه‌یافتگی و اصلاحات از بالا و نیز تثبیت و جلوگیری از فروپاشی نهاد سلطنت، سرعت توسعه را با برنامه‌های ۵ ساله عمرانی و نهادهای اجرایی، چون سازمان برنامه و بودجه، به کمک شرکت‌های آمریکایی و مستشاران خارجی، افزایش داد. این وابستگی توسعه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر بر عامل اقتصادی و صنعتی کردن سریع زیرساخت‌های کشور تکیه داشت که نه بر مبنای سیاست‌های کلی ایران، بلکه به توصیه آمریکا برای اصلاحات فرمایشی و جلوگیری از یک انقلاب اجتماعی بود. این توسعه یک بعدی و یکجانبه فاقد آمیزش واقع‌بینانه از اندیشه‌ها و ارزش‌های برآمده

درباره خروج گسترده مستشاران آمریکایی از ایران با وقوع انقلاب اسلامی

# بی‌توجهی به استعداد داخلی پاشنه آشیل پهلوی

- سید هاشم منیری

از فرهنگ اصیل و بومی ایران قرار داشت و نیز وارداتی و تحمیل‌شده از کشور سلطه‌گر، برای ایجاد یک بازار مصرف و وابستگی مداوم به متخصصان و نیروهای خارجی بود. شاه در طول زمامداری‌اش، بیشتر بر «رشد اقتصادی»، «وسازی» و «غربی شدن» تاکید داشت تا توسعه‌ای همه‌جانبه که هم اهداف کمی و کیفی را توأمان داشته و هم با فرهنگ و ارزش‌های بومی سازگاری داشته باشد. در واقع، فرآیند توسعه علاوه بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، با نوع حکومت و سیاست‌گذاری‌های عمومی دولت پیوند تنگاتنگی برقرار می‌کند. یک حکومت خوب، دارای عناصری از تفکیک قوا، مشارکت سیاسی مردم از طریق مکانیسم رای و انتخابات و نهادهای سازمان‌هایی که در چارچوب قانون بتوانند آنچه را که خواسته مردم است، تحقق بخشند و عمل کنند، است. درباره این دوره، اگرچه به لحاظ نظری، اصول قوانین مشروطه سلطنتی، از تفکیک قوا و مجلس شورای ملی سخن می‌گوید اما به لحاظ عملی، تمام تصمیم‌ها به شخص شاه منتهی می‌شد به طوری‌که مثلاً «برای تجدید نظر برنامه پنجم در کنفرانس راسمر که شاه و نخست‌وزیر و تعدادی از وزرا حضور داشتند، بدون اطلاع از مجلس، طرح خود را ابلاغ کردند».

#### ■ دولت، نفت و خلأنیروی انسانی

این شیوه حکمرانی و مواردی نظیر آن، آثار سوونی بر اعتماد و نگرش مردم به ساختار سیاسی و نهادهای اجتماعی برجا گذاشت. شاه به دلیل درآمد نفتی، از استقلال عمل برخوردار شد و بدون توجه به نهادهای اجرایی و مشورتی، یکجانبه و خودکامه، به اخذ تصمیمات کلان سیاسی و اقتصادی اقدام کرد و به همین دلیل نتوانست با بها دادن به پتانسیل انسانی بالقوه در یک بازه زمانی طولانی سبب‌ساز توسعه پایدار در کشور شود. بدین ترتیب نوع رژیم (حکومت مطلقه) و فقدان توسعه سیاسی در دهه ۵۰ یکی از عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی کیفی حتی در حوزه اقتصادی است. شاید دلارهای نفتی پلی بود که می‌توانست جای خالی این نیروی انسانی را پر کند اما نه برای همیشه.

#### ■ فقدان توسعه کیفی

توسعه کیفی دربردارنده همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است اما مشکل این بود که

■ ■ ■

وقتی مخترع جهانی‌سازی از آن می‌نالد

## واکنش صحیح به جهانی‌سازی چیست؟

مشاغل تولیدی در مقیاس جهانی روبه‌افول هستند، به این دلیل که شتاب رشد کارایی بیش از شتاب تقاضا برای رشد شده است. حتی اگر تولید به سطح گذشته برسد، مشاغل به سطح قبلی نخواهند رسید. فناوری تولیدی پیشرفته، از جمله ربات‌ها، مبین آن است که آن محدود شغل‌هایی که ایجاد می‌شوند

نیز نیازمند مهارت‌های بالاتر است و در مکان‌های متفاوتی نسبت به جاهایی که شغل‌های‌شان از بین رفته قرار می‌گیرد. این راهبرد هم مثل ۲ برابر کردن قمار، محتوم به شکست است و باعث خواهد شد نارضایتی افراد تشدید شود. ترامپ حتی در آورده‌کردن هدف خود برای کاهش کسری تراز تجاری نیز شکست خواهد خورد، شخصی‌که از اختلاف پس‌انداز داخلی و سرمایه‌گذاری به دست می‌آید. حالا که جمهوری‌خواهان به

می‌گذاریم ۲ برابر کردن قمار روی شرایطی است که جهانی‌سازی در ربع قرن گذشته طی کرده است. این قمار، مانند تمام قمار‌های دیگری که روی تاکامی‌های سیاستی مشخص (مثل سیاست تساهل با اغنیا برای تقویت فقرا) انجام می‌شود، بر این پایه استوار است که به نحوی در آینده به موفقیت می‌انجامد. واکنش دوم ترامپبسیم است: بریدن از جهانی‌سازی به امید بازیافتن جهانی که از دست رفته اما حمایت‌گرایی هم مؤثر نخواهد بود.

قادر به کنترل‌شان نیست. راهبرد سومی نیز وجود دارد.حمایت اجتماعی بدون حمایت‌گرایی،راهبردی که کشورهای کوچک نوردیک پیش گرفتند. آنها می‌دانستندبه‌عنوان کشورهای کوچک باید باز باقی‌مانند اما در عین حال می‌دانستند باز ماندن، کارگران را در معرض ریسک قرار می‌دهد. به این ترتیب باید قراردادی اجتماعی می‌داشتند که در این اثنا به کارگران کمک کند از شغل‌های قدیمی به شغل‌های جدیدنقل مکان کنند. کشورهای نوردیک جوامعی توسعه‌یافته هستند، به این ترتیب خوب می‌دانستند اگر قرار است جهانی‌سازی دوم داشته باشد، کارگران باید احساس کنند از آن منتفع می‌شوند و ثروتمندان این کشورها هم درک کرده بودند که اگر جهانی‌سازی مؤثر واقع شود، آنها نیز به حد کافی منتفع خواهند شد. سرمایه‌داری آمریکایی در سال‌های اخیر با طمع لجام‌گسیخته‌اش شناخته می‌شود.بحران مالی ۲۰۰۸ تأییدی بیش از پیش از این موضوع بود.اما همانطور که بعضی کشورهاشان داده‌اند، یک اقتصاد بازار می‌تواند شکلی داشته باشد که نقص‌های سرمایه‌داری و جهانی‌سازی را کمتر کرده و رشدی پایاتر و استانداردهای زندگی بالاتری را برای اکثر شهروندان به‌ارمغان بیآورد. موفقیت‌های اینچینی می‌تواند راهنمای ما برای انجام اقدامات مناسب‌باشد، همانطور که اشتباهات گذشته می‌تواند راهنمایمان برای دوری از اقدامات نامناسب باشد. همانطور که امروز روشن‌تر از همیشه مشخص شده اگر نتوانیم جهانی‌سازی را طوری مدیریت کنیم که همه از آن منتفع شوند، ممکن است واکنش‌ها به آن (از نارضایتی‌های قدیمی در جنوب گرفته تا نارضایتی‌های جدید در شمال) شدیدتر از قبل شود.

منبع:گار دین

ترجمه:امیرحسین میرابوطالبی /ترجمان

### روایت قره‌باغی از حال و هوای ارتش از فرار شاه تا پیروزی انقلاب

اعتقاد پرسنل نیروهای مسلح بر اثر حوادث انقلاب، روز به روز بیشتر به طرف روحانیان و مخالفان جلب می‌شد. دستورات نخست‌وزیر در شورای امنیت کشور درباره اینکه ماموران فرمانداری نظامی در خیابان‌ها، گل‌هایی را که مخالفان بعد از مسافرت اعلیحضرت خواهند داد، بپذیرند و در مقابل حرکات آنها عکس‌العملی از خود نشان ندهند، سبب شد پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی نیز در خیابان‌ها در شادی‌های مخالفان شرکت کنند. به طوری که روزنامه‌ها علاوه بر انتشار عکس و خبر شرکت پرسنل ارتش در شادی‌های مخالفان در شهرها، عکس‌های ربوبوسی نظامیان با معممان را نیز چاپ کرده، نوشتند: «مرد ما سربازان ربوبوسی کردند و گل بر سرشان ریختند». خروج اعلیحضرت از کشور و مصاحبه‌های بختیار درباره عدم بازگشت ایشان به کشور، شدیدترین ضربه‌هایی بود که بر پیکر ارتش بیمار آن روز وارد آمد و سبب شد روحیه ضعیف نیروهای مسلح که مدت ۵۰ سال عادت داشتند تمام اوامر و دستورات را به فرمان ملوکانه اجرا کنند، ضعیف‌تر شود. در نتیجه در ارتش شاهنشاهی که مدتی بود بی‌انضباطی و فرار از سربازخانه‌ها رایج بود و به علت نبود مواد سوختی و سایر عوامل ناشی از بحران عمومی کشور برنامه‌های آموزشی نیز تعطیل شده بود، یک نوع حالت بلاکلیفی و انتظار برای وقوع حوادث به وجود آمده بود. موقعی که فرودگاه مهر آباد برای جلوگیری از آمدن آقای خمینی به ایران بسته شد و روحانیان در مسجد دانشگاه متحصن شدند، اخبار روزنامه‌ها حاکی بود که هنرفران نیروهای سه‌گانه در پایگاه‌های خود در تهران، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، شاهرخی(همدان)، بندر بوشهر و بندر پهلوی اقدام به تظاهرات و اعتصاب غذا کرده‌اند و از این رویداد بهره‌برداری تبلیغاتی شدیدی به نفع مخالفان می‌کردند.

اگرچه روابط عمومی ستاد بزرگ بنا به تقاضای فرماندهان نیرو و اعتماد به اظهارات آنان خبر اعتصاب پرسنل نیروها را در مطبوعات تکذیب کرد ولی گزارش‌های اداره دوم، اعتصاب غذا و شرکت در تظاهرات یگان‌ها را تأیید می‌کرد. حتی در تهران، بوشهر، شیراز و اصفهان، برخی افسران، همافران، درجه‌داران و سربازان با خانواده‌های‌شان به راهپیمایی پرداختند. چون گزارش‌های اداره دوم و نیروها ضدونقیض بود دستور دادم از ستاد بزرگ ۲ هیات یکی به ریاست سپهبد فیروزمند معاون ستاد برای رسیدگی به وضع پایگاه‌های یکم ترابری و شکاری در تهران و دیگری به سرپرستی سپهبد رحیمی‌لاریجانی، رئیس اداره یکم ستاد برای رسیدگی به وضع پایگاه‌های نیروی هوایی در اصفهان، شیراز و بندر بوشهر اعزام شوند. هیات‌های اعزامی پس از رسیدگی دستور بازداشت محرکان و مسببان را در پایگاه‌ها صادر کردند. بلافاصله مخالفان ششابه تیرباران ۱۶۵ نفر از همافران را عنوان کرده و شروع به تظاهرات و تبلیغات شدید علیه دولت و ارتش کردند. نخست‌وزیر از ستاد خواست ارتش مراتب را تکذیب کند. مخبران مطبوعات نیز مرتباً به ستاد مراجعه و سوالاتی در این‌باره می‌کردند. من برای روشن شدن آذهان عمومی ضمن توضیحات لازم در پاسخ سوالات مخبران اظهار داشتم: «... در مورد تظاهرات متأسفانه بر اثر تبلیغات سوء مقامات غیرمسئول عده‌ای تحت تأثیر قرار گرفتند و در تظاهرات شرکت کردند. همچنین تعدادی از همافران غیبت کرده و مرتکب سایر تخلفات شده‌اند که همه آنان به موجب قانون دادرسی و کیفری ارتش و بر اساس مواد مربوط به تخلف پرسنل نیروهای مسلح تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات خواهند شد. این نکته را هم یادآوری می‌کنم که به علت وضع بحرانی کشور، مدتی است در ارتش وضع فوق‌العاده و آمادگی اعلام شده است که در این شرایط، تخلفات غیبت و فرار، مجازات شدیدتری دارد. به همین جهت با افراد متخلف ذکرشده، برابر قانون رفتار خواهد شد ولی اینکه تعداد ۱۶۵ نفر از همافران تیرباران شده‌اند، دروغ است و به کلی تکذیب می‌شود، زیرا هنوز متخلفان تحت پیگرد کامل قرار نگرفته و مراحل مختلف رسیدگی و دادرسی را نگذرانده‌اند تا کسی محکوم به تیرباران شده باشد». آقای بختیار هم در مجلس سنا گفت:

«درباره همافران خبر می‌دهند ۱۶۰ همافر اعدام شده‌اند و بقیه هم اعدام خواهند شد. من به خدا قسم می‌خورم که هنوز یک نفر هم محاکمه نشده است». بعد از هنرفران نیروها، کارکنان و کارگران مسلسل‌سازی و صنایع نظامی در روز ۹ بهمن ۵۷ از میدان زاله به طرف دانشگاه راهپیمایی کردند که عده‌ای از مخالفان هم به آنها ملحق شدند. وقتی از مسؤولان مربوط بازخواست شد، اظهار کردند با توجه به اوضاع و احوال کشور، به هیچ‌وجه قادر به جلوگیری از آنها نیستند. پس از بازداشت محرکان همافران ارتباط آنان با مخالفان علنی‌تر شد و نمایندگان همافران علاوه بر مراجعه به آقای طالقانی، با خانواده‌های‌شان در کانون و کلا و دانشگاه تهران متحصن شدند.

منبع: خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی

نشر نی

